**نقش نیروهای فراطبیعی در اقتباس‌های سینمایی از آثار داستانی استفن کینگ[[1]](#footnote-1)**

(مطالعه‌ای بر فیلم‌های مسیر سبز[[2]](#footnote-2) و درخشش[[3]](#footnote-3))

**چکیده**

بحث درباره نیروها و پدیده‌های فراطبیعی قدیمی و البته همچنان هیجان‌انگیز است. انسان در اعصار مختلف تاریخ توانسته است به شیوه‌های متمایز با پدیده‌های فراطبیعی رابطه برقرار کند و حتی بر امور عینی و فیزیکی تسلط یابد. سینما به کمک همین باورها و رخدادهای فراطبیعی توانسته است که در اشکال مختلف مخاطبان را غافلگیر کند که از میان می‌توان فیلم های ژانر وحشت، علمی تخیلی و فانتزی اشاره کرد. بدون شک سینما همواره از ادبیات الهام گرفته است و نمایش ماوراالطبیعه نیز از این قاعده مستثنی نیست. استفن کینگ به عنوان یکی از سرشناس‌ترین نویسندگان گونه وحشت، در آثارش از عناصر ماورایی به وفور استفاده کرده است. پژوهش حاضر در کنار بررسی نیروهای فراطبیعی، به جایگاه آنها در ادبیات استفن کینگ می‌پردازد. همچنین به واسطه اقتباس‌های بیشماری که از آثار کینگ صورت گرفته است، دو فیلم *مسیر سبز* و *درخشش* به عنوان مطالعه موردی انتخاب شده و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

**کلیدواژگان:** سینما، ادبیات معاصر، نیروهای فراطبیعی، استفن کینگ، مسیر سبز، درخشش

**مقدمه**

استفن کینگ برای اهالی ادبیات و سینما چهره ای نام آشناست. رمان‌ها و داستان‌های او نه تنها طرفداران زیادی در حوزه ادبیات دارد بلکه به خاطر اقتباس‌های سینمایی از آثارش، نویسنده محبوبی نزد سینماگران و سینه‌فیل‌ها محسوب می شود. تأثیر او بر ژنر وحشت و همچنین نویسندگان این ژانر به اندازه ای زیاد است که نیازی به توضیح نیست. ده‌ها فیلم سینمایی و تلویزیونی براساس آثارش ساخته شده است. سینماگران بزرگی همچون استنلی کوبریک[[4]](#footnote-4)، فرانک دارابونت[[5]](#footnote-5)، برایان دی‌پالما[[6]](#footnote-6)، دیوید کراننبرگ[[7]](#footnote-7) و ... از رمان‌های او اقتباس کرده‌اند. خلق شخصیت‌های عجیب و غریب، فضاهای فانتزی و ترسناک، اشاره به باورهای مذهبی و ماورایی از ویژگی‌های بارز آثار اوست. جایگاه او در سینما علاوه بر قدرت نویسندگی‌اش، به خاطر گونه‌ای است که به آن علاقه مند است یعنی ژانر وحشت؛ ژانری که موافقان و مخالفان زیادی دارد، ولی همچنان یکی از محبوب‌ترین ژانرها در سینما و ادبیات است و تلاش دارد ترسف وحشت و کابوس و اضطراب‌های بشری را به روشی خاص به تصویر بکشد. استفن کینگ در هر کدام از آثارش تلاش کرده است این ژانر را به روش و فرم متفاوتی خلق کند، امّا بدون شک، نشانه‌های مشابهی در آثارش وجود دارد که همه آنها را به هم پیوند می‌دهد. خانه‌های بزرگ و هولناک، زندان، انسان‌هایی شبیه هیولا چه از نظر فیزیکی و چه از نظر روحی و ... . یکی از مولفه‌های آثار کینگ، توجه و استفاده از نیروهای ماورایی است. نیروها و عواملی که دیده نمی شوند، امّا بر شخصیت‌های داستان تأثیر می‌گذارند و آنها به هیولاهایی وحشتناک یا موجوداتی فرشته‌سان بدل می‌سازند.

**نیروهای فراطبیعی**

به زبان عامیانه نیروهای ماورایی یا فراطبیعی انسان، به نیروهایی گفته می‌شود که توضیحی علمی برای آنها وجود ندارد. به عبارتی نیروهایی ناپیدا و غیرعینی وجود دارند که نمود بیرونی همچون نیروهای فیزیکی ندارند. به تعبیر یکی از محققین کشف نهایی این فرضیه تنها در گرو جستجوی چیزهای نوین است. در تاریخ علم به کرات دیده شده است که تحقیق در امور نوینی که از طریق شناخته‌ها غیرقابل توضیح بوده‌اند، به کشف جنبه‌های پیش بینی نشده‌ای از هستی منتهی شده اند(ایوان: 1368: 10).

در بین مردم و متفکران دیدگاه مختلفی درباره پدیده‌های فراطبیعی وجود دارد، برخی آن را بخشی از جهان فیزیکی می‌پندارند و برخی دیگر از نظرگاه دینی و الهی به آن نگاه می‌کنند و برخی دیگر تلاش کرده‌اند که این نیروهای فراطبیعی را به کمک علم تحلیل و بررسی کنند. داریوش مهرجویی به نقل از بوهم اشاره کرده است که این همان جهان امواج و فرکانس‌های تداخل یافته بی‌شکل است که ما از عهده دیدن شکل واقعی آنها جز از طریق ابزار و ادوات خاص برنمی‌آییم(تالبوت، 1386: 10).

پدیده‌های فراطبیعی معلمولاً به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ نخست اعمال و قدرت‌هایی است که انسان‌ها دارند. این گونه قدرت‌ها خارج از قدرت و انرژی عادی انسان است همچون تله پاتی[[8]](#footnote-8)، ساکوکینزی[[9]](#footnote-9)، اندیشه خوانی، غیب‌بینی یا غیب دانی(ناجی، 1379: 13). انسان به کمک این استعداد می‌تواند اندیشه انسان‌ها را بخواند یا از آینده خبردار شود و به طور کلی از چیزهایی اطلاع می‌یابد که انسان به دلیل محدود بودن در زمان و مکان، توانایی دست‌یابی به آنها را ندارد. دسته دوم نوعی توانایی است که انسان می‌تواند اشیاء یا پدیده‌های فیزیکی را به حرکت در آورد یا اینکه برخی بیماری‌ها را به وسیله چشم یا دست یا بخشی از بدنش، شفا دهد. دسته سوم پدیده‌های فراطبیعی است یعنی اتفاقات و رخدادهایی که هیچگونه علتی برای آنها وجود ندارد و چهارمین نوع، ارتباط با موجودات فرازمینی و فضایی است. قرآن کریم و روایات و احادیث نیز اشاره‌هایی در این زمینه داشته است. چشم زخم، یکی از بهترین نمونه‌هاست. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: چشم زخم حق است و توسل به دعا برای دفع آن نیز حق است. در سوره قلم آیه 51 آمده است: وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصـرهم لما سمعوا الذکر ویقولون انه لمجنون؛ و آنان كه کافر شدند چون قرآن را شنيدند چيزى نمانده بود كه تو را چشم بزنند و مى‌‌گفتند او واقعا ديوانه‌ اى است. «زلق به معنای لغزیدن و لیزلقونک بابصارهم یعنی تا تو را با چشمانشان آزار برسانند، پس تو را از مقامی که خدا برایت قرارداده بلغزانند»(ابن منظور، ج10: 145).

اکثرا معتقدند که این رخدادهای غیرطبیعی فقط برای پیامبران است و معجزه آنها بوده است. در حالیکه باید گفت رخدادهای فراطبیعی و همچنین توانایی‌های خارج از محدود زمان و مکان، نه تنها برای پیامبران، بلکه برای بسیاری از انسان‌های عادی نیز رخ داده است همانطور که عین القضات نوشته است «اگر قالب مصطفی(ع) چنان بودی که از آن من و تو، چرا چشمه‌های آب از انگشت او روان بودی و از انگشت ما روان نیست؟ و خیو که افکندی مروارید و لؤلؤ شدی؟ و اگر یک تنه طعام نهاده بودف به وصول دست او زیارت گشتی و چند تنه شدی. وندر هزار کس نصیب بیافتندی. و خلق را این عجب آید؟»(عین القضات، بی تا: 250). عارفان نیز می‌توانند اعمالی فرازمینی و فرامادی انجام دهند همچنانکه روایت‌های زیادی از اعمال و اتفاقات عارفان بزرگی همچون مولانا، ابوسعید ابوالخیر، شمس و غیره وجود دارد. آنها حجاب‌ها را کنار زدند و به نیروهایی ماورایی دست یافته‌اند. برخی از این عارفان معتقد بودند که اگر معجزه برای پیامبران رخ می‌دهد، انسان‌های دیگر هم می‌توانند به کرامت و انجام امور غیرعادی دست یابند. داستان‌های زیادی درباره مولانا وجود دارد که بیشترشان خرق عادت از جمله اینکه درکودکی اشکال غیبی همچون ملائکه، جن و ... را می‌دیده است(افلاکی، 1362: 680). یا از بایزید بسطامی نقل کرده‌اند که «شبی با دل خویش می لبیدم و نیافتم... سحرگاه ندایی شنیدم که ای بایزید! به جز از ما چیز دیگر می‌طلبی، تو را با دل چه کار است؟»(عطار، 1384: 170). همچنین حافظ شیرازی که به لسان الغیب معروف است، بارها در اشعارش به ارتباطش با دنیای فراطبیعی اشاره کرده است:

ساقی بیا که هاتف غیبم به مژده گفت با درد صبر کن که دوا می فرستمت

به جز انبیاء و اولیاء و عارفان، دراویش و مرتاض‌ها نیز انسان‌هایی هستند که می‌توانند با جهان فراطبیعی ارتباط داشته باشند که قصه‌های زیادی از آنها نقل شده است. اثر ریاضت این است که برای نفس، حالتی حاصل می‌شود که می‌فهمد، می‌تواند مطلوب را انجام دهد؛ یعنی، هنگامی که ریاضت به طور کامل انجام گرفت، نفس طوری می‌شود که اگر مطلوب را اراده کند، حاصل می‌شود. مثل این که روح را برای کودکی در آینه احضار نماید، یا مدت زمان مدیدی، گرسنه باشد، یا روی آب راه رود[[10]](#footnote-10). بنابراین می‌توان گفت نیروهایی نهان در ذهن، مغز و به طور کلی در انسان وجود دارد که اگر رشد یابند و تغذیه شوند، توانایی برای انجام امور و کارهای فراطبیعی در انسان به وجود می‌آورند. برخی انسان‌ها از ابتدای خلق به سبب ماهیت وجودی‌شان و حتی بدون آنکه خودشان بدانند می‌توانند با جهان فراطبیعی ارتباط داشته باشند.

سینماگران و نویسندگان زیادی وجود دارند که در آثارشان شخصیت‌ها و رخدادهای فراطبیعی و ماورایی را خلق کرده‌اند، ولی بدون تردید ژانر وحشت، فانتزی و علمی – تخیلی به علّت ذات و مفهوم حقیقی‌شان، سرشار از رخدادهای ماورایی هستند. پیش از این محققین گمان داشتند که خلق چنین آثار یا شخصیت‌هایی ریشه در جهان و داستان‌های اساطیری و افسانه‌ای و حتی دینی دارد، امّا امروزه علم ثابت کرده‌اند که انسان توانایی‌هایی خارج از عادت‌ها و رفتارهای معمولی دارد و به نیروهایی غیر از نیروهای فیزیکی مجهز است. بنابراین می‌توان گفت که انسان موجودی بیشتر از یک موجود مادی و فیزیکی است. فیلسوفان مسلمان که به وجود روح اعتقاد دارند این مساله را تحلیل کرده‌اند. آیت الله طباطبایی نوشته است اگر شخصی از راه‌های گوناگون جن و روح را به تسخیر در آورد می‌تواند از اخبار گذشته و آینده نیز مطلع گردد(طباطبایی، 1362: 221). علاوه بر فیلسوفان مسلمان، اندیشمندان غیردینی و فیزیکدان‌ها به ویژه متخصصین کوانتوم نیز بر وجود نیروهای فراطبیعی تاکید دارند. تالبوت در کتابش- جهان هولوگرافیک- مثال‌های زیادی را ذکر می‌کند که دانشمندان مختلفی اثبات کرده‌اند که ذهن انسان توانایی تسلط بر رخدادهای فیزیکی و مادی را دارد. وی اعتقاد داشت که جذابترین جنبه الگوی هولوگرافیک این بود که این الگو طیف وسیعی از پدیده‌های بسیار گریزان و دور از دسترس را به ناگاه با معنا و فهمیدنی می‌ساخت؛ پدیده‌هایی که قاعدتا خارج از قلمروی فهمِ علمی قرار می‌گرفتند. از جمله تله پاتی، پیش آگاهی، احساس عرفانی وحدانیت و یکی‌شدن با کل کائنات، و حتی جنبش *فراروانی* یعنی توانایی ذهن در به حرکت در آوردن اشیاء بی‌آنکه تماسی در کار باشد(تالبوت، 1386: 3). تالبوت براساس نظریه و آزمایش‌های داشنمندان زیادی معتقد است که اشیاء جهان واقعیتی عینی ندارند و جهان یک تصویر ناشی از پرتوافکنی هولوگرامی است. در واقع این نظریه همچون نظریه مثل افلاطون نشان می‌دهد که نظم و یا شاید نظم‌های مستوری در ورای نظم موجود وجود دارد. و به همین خاطر است که انسان‌ها با چنین پدیده‌های ماورایی روبه‌رو می‌شود. «نظم مستتر در حکم شالوده‌ای است که هر چیز دیگر این جهان ما از آن زاده می‌شود، و در نهایت مشتمل بر هر گونه ذره ریزاتمی است که وجود داشته و وجود خواهد داشت»(تالبوت، 1386: 70)

**درخشش، مسیر سبز**

استفن کینگ در داستان و رمان‌هایش همواره به این نیروها توجه داشته است و تلاش کرده به بهترین شکل ممکن آنها را مطرح کند. در واقع کینگ، یکی از بزرگترین نویسندگانی است که به این نیروی انسانی توجه کرده و آن را برای مخاطبان ترسیم و تصویر کرده است. تقریباً می‌توان گفت تمام نمونه‌های پدیده‌های فراطبیعی در آثارش وجود دارند. فیلم Trucks(کریس تامسون، 1997)، *The Dead Zone (*دیوید کراننبرگ،1983) و فیلم *Carrie* (برایان دی‌پالما، 1976) که براساس آثار کینگ ساخته شده اند، نمونه‌هایی از این دست هستند. درخشش و مسیر سبز به طور ناخودآگاه یادآور فضاهایی ماورایی و فراطبیعی هستند. در *مسیز سبز* جان کافی (با بازی مایکل کلارک دانکن[[11]](#footnote-11) که پس از این فیلم محبوبیت زیادی کسب کرد)، یک زندانی متهم به قتل است که قدرتی فراطبیعی دارد و می‌تواند بیماران را شفا دهد. *درخشش* عجیب‌ترین اقتباس از آثار کینگ محسوب می‌شود؛ نویسنده‌ای که با خانواده اش به یک هتل می‌رود و در آنجا به یک هیولای قاتل بدل می‌شود که قصد کشتن زن و بچه‌اش را دارد. اگرچه *مسیر سبز* با نام کینگ گره خورده است، امّا نسبت زیادی با ژانر وحشت ندارد و می توان آن را فیلمی در گونه ماورایی قلمداد کرد. فیلم *مسیر سبز* و *درخشش* هر دو روایتگر شخصیت‌هایی هستند که قدرت متافیزیکی دارند. جان کافی در *مسیر سبز*، شخصیتی مهربان، خوش قلب و فداکار است. جک تورنس به موجودی خبیث و هیولاگونه همچون زامبی‌ها بدل می‌شود. علاوه بر جک تورنس، پسرچه اش دنی، موجودی غیرعادی است که هم صداهای ناشناخته را می‌شوند و هم موجوداتی را می‌بیند که وجود ندارند.

*مسیر سبز* رویارویی خیر و شر است؛ قصه جان کافی که از تاریکی می ترسد و خودش را برای نجات بشر، فدا می‌کند، امّا به قتل دو کودک متهم است و پل که نگهبان اعدامی‌هاست امید و ایمانش را روز به روز بیشتر از دست می‌دهد. نگهبان(تام هنکس) با جان کافی رابطه نزدیکی پیدا می‌کند و متوجه می شود که او نه تنها ترسناک و خطرناک نیست، بلکه موجودی مهربان است که از تاریکی‌ها می‌ترسد. جان کافی علاوه بر این خصصیه‌ها که با ظاهرش در تضادند، دارای نیروهای متافیزیکی است. جان کافی که به قول خودش خیلی خسته است، می‌تواند بیماران را شفا دهد و حتی پل را که دچار بیماری در ناحیه تناسلی است، درمان می‌کند. فیلم برخلاف بسیاری از نوشته‌های کینگ که موجودات ترسناک را ترسیم می‌کند، برای مخاطبان غیرقابل پیش بینی است. مردی با چهره‌ای ترسناک و غول پیکر همچون مسیح انسان‌ها را نجات می‌دهد، امّا دوباره همچون مسیح، از سوی انسان‌ها گناهکار شناخته شده است و اعدام می‌شود. در این فیلم شخصیت‌های قاتل، خطرناک، خشن و ... وجود دارند، امّا کینگ و دارابونت بر دو چیز تأکید کرده‌اند که البته نشانه نومیدی آنها از انسان و جهان انسانی است. نخست جهانی دهشتناک که جان کافی در آن زندگی کرده و متهم به قتل شده است. دوم خود جان کافی که به خاطر ظاهرش، مورد قضاوت نادرست آدم‌ها می‌شود. کینگ می‌خواهد بگوید که برای ترساندن مخاطبان نیازی به زامبی، خون، قتل و یا موجودات فضایی و اتفاقات وحشتناک نیست، نشان دادن انسان‌ها به خودشان، به خودی خود ترسناک است.

جک تورنس برای نگارش رمانش، به همراه همسر و پسرش(دنی) به هتل دور افتاده ای کوچ می کند. جک نمی‌تواند بنویسد و این ننوشتن سرآغاز ترس و اضطراب است. دنی به کمک نیروهای ماوراطبیعی نه تنها دو قلوهایی را می بیند که در جهان واقعی وجود ندارند، از تونی سخن می‌گوید، ولی تونی دیده نمی شود و به طور کلی توسط چیزی مسحور شده است که انگار وجود عینی ندارد. در واقع دنی از قدرت تله پاتی برخوردار است. «از دو لفظ یونانی یک Tele به معنی دور و دیگری Pathos به معنی احساس می‌باشد که در واقع احساس از دور معنی می‌دهد و می تواند به صورت دیداری، شنیداری، بویایی، چشایی و لامسه‌ای و یا فقط به طور ذهنی صورت گیرد که در این صورت حس ششم هم گفته می‌شود»(ناجی، 1379: 12). همه چیز ترسناک است حتی چهره همسر جک به خودی خود وحشت را منتقل می‌کند. اگر مخاطب به وسیله بازیگران، فضاسازی، موسیقی و به طور کلی میزانسن فیلم، دچار وحشت می‌شود امّا آنها چرا می‌ترسند؟ دنی چه چیزی را می‌بیند؟ جک تورنس چرا نمی‌تواند بنویسد؟ هیچ چیزی با قطعیت نشان داده نمی‌شود و هرگز مخاطب نمی‌فهمد که این ترس‌ها و تردیدها از کجا آمده‌اند، انگار تماشاگر باید از قدرت فراطبیعی برخوردار باشد تا فیلم را به طور کامل درک کند. در *مسیر سبز*، مخاطب می‌توان درمان شدن افراد و حتی موش را توسط جان کافی ببیند و از قدرت ماورایی او خبر داشته باشد. در این فیلم نیز تله پاتی و وجود دارد و جان کافی می‌تواند درون آدم‌ها را بفهمد. وقتی بیل وحشی(یکی از زندانیان) دست او را می‌گیرد، جان از درون و قلب او اطلاع پیدا می‌کند. در واقع جان که نماد خیر است، با دست گذاشتن روی بدن آدم‌ها می‌تواند آنها را درمان کند و سیاهی را بگیرد، ولی وقتی انسانی شر به او دست می‌زند، شرارت را تشخیص می‌دهد.

در *درخشش*، دنی از همان ابتدا انسانی متفاوت نشان داده می‌شود، ولی جک تورنس به مرور. در واقع در این فیلم

قدرت ماورایی زاده ذهن و مغز انسان است؛ انسانی که فضا و مکان هتل (همچون زندان در *مسیر سبز*) بر او تأثیر می‌گذارد و ذهنش را دچار انسداد می‌کند. از طرفی دیگر یادآور جهان هولوگرافیک است. انگار هیچ چیز عینی‌ای وجود ندارد؛ نه خانه‌ای، نه هتلی و نه حتی آدم‌هایی. همه چیز می‌تواند زاده ذهن نویسنده باشد؛ نویسنده‌ای همچون جک تورنس که در پایان فیلم همه وسایل ارتباطی را قطع و چراغ‌ها را خاموش می‌کند تا در جهان خودش اسیر بماند. دارابونت و کوبریک در این دو فیلم شخصیت‌هایی را خلق کرده‌اند که می‌تواند با جهان فراطبیعی ارتباط برقرار کند. شخصیت‌های هر دو فیلم از واقعیت چیزی جز شر و وحشت نمی‌بینند. جان کافی در *مسیر سبز* مرگ و بیماری را درمان می‌کند و از دروغ و جنایت خسته است و دنی در *درخشش*، فضای هولناک و ناامن هتل را زودتر از همه در می‌یابد و به کمک نیرویی که دارد می‌تواند از مرگ نجات پیدا کند. عنوان هر دو فیلم و همچنین در هر دو داستان، درخشش و تلاءلو وجود دارد و به همدیگر شبیه هستند؛ درخشش جهان فراطبیعی؛ درخششِ مسیر سبز. در پایان می‌توان گفت در این دو فیلم نیروهای فراطبیعی به کمک انسان می‌آیند تا بتوانند واقعیت دهشتناک را تحمل کنند یا یارای رویارویی و مبارزه با آن را داشته باشند. در پایان باید گفت اگر به فیلم‌های ماورایی به عنوان یک ژانر نگاه کنیم استفن کینگ نه تنها یکی از بزرگان ژانر وحشت است بلکه از مهمترین نویسندگان ژانر ماورایی نیز به شمار می‌آید. جهان و موجودات ماورایی در آثار او به دو صورت پدیدار می‌شوند. گاهی جهان فراطبیعی به کمک انسان‌ها می‌آیند و گاهی موجب نابودی آنها می‌شود، امّا در هر دو حالت انسان در رویارویی با پدیده‌های فراطبیعی دچار وحشت می‌شود و این نه تنها به شناخت نادرست او از جهان باز می‌گردد، بلکه به خاطر شناخت اندک انسان از ماهیت و هستی خویش نیز هست.

**منابع**

قرآن کریم

ابن سینا. اشارات و تنبیهات. دکتر حسن ملکشاهی. تهران: سروش. 1392

ابن منظور، لسان العرب . ج 10. 1375

افلاکی، احمد. مناقب العارفین(2جلد). تصحیح تحسین یازیچی. تهران: انتشارات دنیای کتاب. 1362

 ایوان، کاستلان. فراروان‌شناسی. ترجمه شهرنوش پارسی‌پور. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب‌اسلامی1368

تالبوت، مایکل. جهان هولوگرافیک؛ نشریه ای برای توضیح توانایی های فراطبیعی ذهن و اسرار ناشناخته مغز و جسم ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: نشر هرمس. 1386

ناجی، مسعود.پدیده های فراطبیعی؛ نقد و بررسی کتاب. کتاب ماه کلیات. تهران: 1379

طباطبایی، سید محمدحسین. رساله سبعه . البرهان، المغالطه، الترکیب، التحلیل، الاعتباریات، المنامات و النبوات، القوه و الفعل، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی. 1362

عطار، فریدالدین محمد. تذکره الاولیاء. تصحیح رینولد نیکسون. تهران: انتشارات علم. 1384

علیخواه، محمدمهدی. پدیده‌های روانی. تهران: نشر انتشارات جمال الحق. 1370

موسوی، بایگی، سیدمحدم، حسین پور، رسول. پدیده‌های فراطبیعی در نگرگاه فیلسوفان مسلمان. آموزه‌های فسلفه اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی. شماره 12. بهار -تابستان 1392

1. . stephen king [↑](#footnote-ref-1)
2. . The Green Mile- 1999 [↑](#footnote-ref-2)
3. . The Shining [↑](#footnote-ref-3)
4. . Stanley Kubrick [↑](#footnote-ref-4)
5. . Frank Darabont [↑](#footnote-ref-5)
6. . Brian de palma [↑](#footnote-ref-6)
7. . David cronenberg [↑](#footnote-ref-7)
8. . Telepathy [↑](#footnote-ref-8)
9. . Psychokinesis [↑](#footnote-ref-9)
10. . تفسیر المیزان. ج 1. ص364 [↑](#footnote-ref-10)
11. . Michael clarke duncan [↑](#footnote-ref-11)